

باید برای این انقلاب جان بدهیم

اروش‌بنیادی | چین و چروک صورتش روایت‌گر کوله‌باری از تجربه است، اما فراتر از ۶۲ سال زندگی، مهربانی می‌خندد و آرامش خود را و امداد خلوت‌های شبانه با خدا و قرآن می‌داند. خودش می‌گوید سر نترس و قامت بلندش او را در مسیری قرار داد که اکنون به همه آن راه‌های رفته افتخار می‌کند «سردار محمدعلی فلکی» که حالا به بهانه گفت‌وگو درباره روزهای پیروزی انقلاب روبه‌رویش نشستیم. یم مسیر مبارزه و جهاد را خودش انتخاب کرده و مشتاقانه می‌خواهد سرباز انقلاب باقی بماند. او می‌گوید: «خدا را شکر سعادت حضور در انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و پاسدار حرم بودن نصیبم شد و حالا می‌خواهم به شکرانه این سعادت پای انقلاب جان دهم.»

زندگی شما با مبارزه گره خورده است. برای شروع، تعریف کنید که این روحیه از کجا شکل گرفت؟

از خانواده کودکی من با برگزاری روضه‌های اهل بیت (ع) در خانه مان و مزد حلالی که پدرم به سختی درمی‌آورد گذشت. ۲۰ ساله که شدم به خانواده‌ام اصرار کردم سر کار بروم. چند ماهی طول کشید تا در مغازه شیشه‌بری یکی از اقوام دور مشغول به کار شوم. مغازه شیشه‌بری در خیابان نیابوران فعلی بود که اغلب اوقات مسیر حرکتی کاروان تشریفات سلطنتی بود. چند بار شاه را دیدیم. حتی چند بار ما را برای تعویض و تعمیر برخی شیشه‌ها به کاخ سعدآباد بردند. آن زمان یک مسئله برایم مطرح شد؛ اینکه فقط خانواده شاهنشاهی و درباریان هستند که ریشه تبعیض را در کشور کاشته‌اند. در حالی که خیلی‌ها را می‌شناختم که به سختی روزگار می‌گذراندند و دسترسی به ضروریات اولیه یک زندگی معمولی را هم نداشتند. این مسئله را با یکی از معلمان درمیان گذاشتم. یادم است به قدری پریشان شد که من می‌لحظه‌ای از طرح این موضوع ترسیدم. راستش حقیقت در آن سال‌ها به قدری بود که هیچ کس جرئت نمی‌کرد در مورد عادی‌ترین مسایل مربوط به شاه حتی در خانه خود حرف بزند. همان سال‌ها برای تمرین کشتی با همراهی یکی دو نفر از بچه محل به باشگاه پولاد در خیابان وحدت اسلامی می‌رفتم. مربی‌مان یک روحانی بود که گاهی به خواست بچه‌های باشگاه جلساتی برایمان برگزار می‌کرد. فضای دوستانه و البته مذهبی باشگاه این انگیزه را در من به وجود آورد تا از آن روحانی ورزشکار سؤال خود را بپرسم و روشن است که پاسخش شد گرایش بیشتر من به امام خمینی (ره) که آن سال‌ها مرجع تقلید بسیاری از مردم بود.

یعنی ریشه روحیه انقلابی شما از دل مجالس مذهبی و هیئت‌ها شکل گرفت؟

بله، آن روزها با اشتیاق در مهدیه تهران پای منبر مرحوم کافی می‌نشستم. به توصیه یکی از دانشجویایی که درش را در کانادا رها کرده و به ایران آمده بود یک گروه مذهبی غیرتشکیلاتی و غیرسازمانی دایر کردیم که ۵ عضو داشت. نیمه شب‌ها حدود ساعت ۲ به منازل از پیش تعیین شده می‌رفتیم تا هیئت مخفی موسی بن جعفر (ع) را برپا کنیم. یک فولکس فیروزه‌ای داشتم که به فولکس انقلاب بین بچه هیئتی‌ها معروف شده بود. با آن فولکس اعلامیه، کتاب و

سرباز مدافع حرم ارزش والایی دارد

سردار فلکی یکی از رزمندگان مدافع حرم است که سال ۱۳۹۲ به عنوان سرباز مدافع حرم به سوریه رفت و در آنجا حضور مستمر داشته است. او می‌گوید: «سرباز مدافع حرم ارزشی والا دارد چرا که تجلی بندگی است. بسیاری از جوان‌ها را من در این سال‌ها دیده‌ام که عاشقانه و عبادانه به دفاع از مظلوم در بیرون از مرزهای ایران پرداخته و جان خود را بپای این

رفتیم همان زندان معروف و وحشتناک که در حال حاضر به موزه عبرت شهرت دارد. آن سال‌ها اداره شهرستانی، وزارت امور خارجه و چند ساختمان اداری حوالی کمیته بود. چون از قبل جزوه‌های مربوط به ساختار ساواک و زندان‌هایش را مطالعه کرده بودم تقریباً در جریان بودم که کجا هستیم و قرار است چه اتفاقاتی بیفتند. طبیعتاً شکنجه‌هایی می‌شدیم، شکنجه‌هایی که حتماً وصفش را شنیده‌اید و تکرار نکنم بهتر است. نزدیک به یک ماه آنجا بودم که عید فطر همان سال غفو به گروه ما خورد.

بعد از انقلاب، امام خمینی (ره) را هم ملاقات کردید؟

نخستین ملاقات من با امام خمینی (ره) یکی از شیرین‌ترین خاطرات زندگی من است. از ۵ بهمن ما را به عنوان گارد انتظامات به پایگاه مسجد دانشگاه تهران که شهید بهشتی مسئول سماماندهی آن بود معرفی کردند. از شب قبل ۱۲ بهمن هر کدام از انتظامات‌ها در مسیر فرودگاه تا دانشگاه مستقر شدند. مکان تحت پوشش تیم ما مقابل دانشگاه تهران بود. وقتی برای نخستین بار امام را دیدم، احساس کردم همه دشواری‌ها و سختی‌ها تمام شد و خون‌ها ثمر داد. یادم است از اوایل بهمن ماه که زمزمه‌های بازگشت امام خمینی (ره) به گوش رسید، همه مردم از شهرهای مختلف خود را به تهران رساندند. هتل‌ها و مسافرخانه‌ها پر بود. هر تهرانی در خانه‌اش پذیرای ۵، ۶ نفر مهمان از شهرستان بود. همه منتظر بودند. خیابان‌ها را می‌شستند و جار می‌زدند. کوچه‌ها را تزئین می‌کردند. این حال و هوا یکی از شیرین‌ترین خاطرات دوران انقلاب برای من است.

برای برخی افراد پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه پایان بود و دیگر در صحنه دیده نشدند. برای شما چطور؟

ما در خدمت انقلاب اسلامی بودیم تا سال ۱۳۵۹ که جنگ تحمیلی آغاز شد. این بار تکلیف چیز دیگری بود. من و امثال من از سر هجیان، نگرش اجباری یا هر دلیل غیرموجه دیگری پا به میدان نگذاشته بودیم که حالا هم از سر اجبار به جبهه برویم. ما در هر دوره بهترین‌ها را برای انقلاب می‌خواستیم. این دوره‌ها می‌تواند انتخابات باشد یا جنگ سخت یا نرم. دشمنان یا اقتصاد را نشانه گرفته‌اند یا فرهنگ. فرقی ندارد. مهم، وحدت‌ماست و اینکه بدانیم باید مشکلاتمان را خودمان حل کنیم. زمانی هم که جنگ شد من رفتم بی هیچ پرسش و منتی. برادرم شهید شد و پیکر او را تا آلان پیدا نکردام. اما از کسی طلبکار نیستم. زمانی هم که باید از حرم اهل بیت (ع) در روسیه و عراق دفاع می‌شد با افتخار پیشقدم شدم.

نگاه شما نسبت به مشکلات داخلی و نارضایتی‌هایی که برخی مردم از شرایط موجود جامعه و مسئولان دارند چیست؟

انقلاب اسلامی مسیر درستی دارد. اما گاهی تعدادی از رهروان آن دچار انحراف می‌شوند؛ این انحراف را نباید پای انقلاب گذاشت. مردم این روزگار نسبت به سال‌های پیش آگاه‌تر شده‌اند. پس این آگاهی باید بهانه وحدت‌شان باشد؛ نه دستمایه فتنه افکنی دشمن که می‌خواهد از خلا حضور مردم در صحنه‌های دموکراسی و ملی ایران سوءاستفاده کند. این مشکلات و نارضایتی‌هایی که گاهی به وجود می‌آید از برخی ناخالصی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی است که اتفاقاً باید خودمان رفعشان کنیم. این چیزی نیست که کسی از غیب بیاید و برایمان در سرش کند. همان‌طور که در دوران انقلاب اسلامی وحدت، ما را به پیروزی رساند امروز هم وحدت و کشورخواهی، ما را نجات می‌دهد.

با موزه عبرت می‌روم و روایتگری می‌کنم. به نظرم بازنده کردن خاطرات رزمندگان و مدافعان حرم می‌توان ارزش‌های اسلامی را به حکومت‌الهی پیوند زد. نباید بگذاریم مشکلات داخلی لطمه‌ای به انقلاب بزنند. گاهی پیش می‌آید که جوان‌ها از من می‌پرسند خب انقلاب کردید و هنوز هم این همه مشکلات و مسایل داریم! بله مشکلات برای همه جوامع و حکومت‌ها وجود دارد. آنچه مهم است وحدت برای حل این مشکلات است. نباید نا امید شویم. آنچه مهم است یکپارچگی افراد برای رفع مشکلات است. نباید بگذاریم که خطای فرد یا گروهی ما را ناامید کند.»

سردار محمدعلی فلکی را می‌شناسید؟ مردی که مبارزه را قبل از انقلاب شروع کرد، به جبهه رفت، مدافع حرم شد و هنوز مبارزه را ادامه می‌دهد



سردار فلکی در یک نگاه
محمدعلی فلکی
تولد: سال ۱۳۳۶
محل سکونت: خیابان قزوین،
دوره‌های قپان
اصلیت: کردان کرج
سال ۱۳۵۸: وارد سپاه شد.
سال ۱۳۹۱: باز نشسته شد.
تحصیلات: فوق لیسانس علوم
نظامی از دانشگاه امام حسین (ع)



آلبوم خاطرات